

سیر مہدویت؛ سیاست متعالی

دکتر علی رضا صدرا*

چکیده

نوع بشر از بدو پیدایی تاکنون، سیری پیوسته، پویا و در عین حال پیچاپیچ و پر فراز و فرود را دنبال کرده و طی نموده است؛ سیری که همواره با هدایت همراه بوده و رو سوی مهدویت به عنوان محوریت و نقطه تعالی و وضعیت کمال مطلوب متعالی داشته است. بدین سان سیر بشر، هدایت و مهدویت، به نظر می‌رسد از بدویت پیشامدنی دوران تاریخ نانویسا و حتی پیشاتاریخ آغاز شده و با تأسیس دولت و تدوین قانون و تبعیت از آنها، وارد مرحله یا دوره مدنیت خویش شده است. وضعیتی که با ارسال پیام و پیام‌آوران الهی به منزله هادی اعم از راه‌نمایی و راه‌بری، از نبوت و شریعت آدم ۷ و حتی بنا به روایات و شواهد، دولت در حد خانوادگی او حدودمند گشت، اما در مسیر دینی واحد و توحیدی اسلام، با مراحل و مراتب متکامل شریعت یا شریعت‌ها تا دین و شریعت کامل، جامع و خاتم مدنی، اجتماعی و سیاسی - جهانی (للناس و للعالمین) محمدی فرارفت. در این مرحله، دو روی کرد سیاست و سیاسی متعالی و نامتعالی، هم‌چون دو جریان متعارض، همواره در قبال، در مقابل و حتی در مقابله با هم بوده‌اند. با انحراف عملی و تحریف علمی اسلام از سیر متعادل و متعالی خود و بازماندگی از زایا، پویا و پایایی ذاتی خویش که تشتت و تقهر یا واپس‌گرایی جهان اسلام را در پی داشت، توسعه تک‌ساختی صرفاً مادی و طبعاً تنازعی و داروینستی را به دنبال داشته است. مرحله‌ای که پس از چندین قرن، دچار بحران‌های تا حد بن‌بست ذاتی و درون‌زادی به‌ویژه نیهیلیستی (نسبیت و نیست‌انگاری مطلقه) فرای اهمّ مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاصله خویش گشته و جهان را در معرض چالش نابودی یا گذار قرار داده است. نگاه و نظریه انقلاب و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، با پیام و پی‌آمدهای معناگرا، معنوی و اخلاقی متعالی خویش، نشان و نوید گذر از نیستی و نسبت‌انگاری‌های مطلقه و گذار از یأس و یا ب‌أس (ترس)، به آرزوی بلند و حتی امید تعجیل فرج منجی و موعود جهانی است. از غرایب روزگار، خاستگاه، جایگاه و نقش پیش‌تاز ایران و ایرانیان از پگاه تاریخ یا مرحله بازپسین آن است؛ ملت و کشوری که هم‌اینک چشم‌انداز توسعه متعادل و متعالی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را که نازله توسعه متعالی مهدوی بوده، در فرآینده خویش دارد و ارتقای کارایی و کارآمدی ملی اعم از دولتی، عمومی و خصوصی را فراروی همگی نیروها و نهادهای علمی، راه‌بردی و کاربردی فرهیخته خود دارد. با این انتظار و آمادگی فعال و سازنده که با شبیه‌سازی، الگوگیری و بهره‌گیری بهینه و بسامان از آموزه‌های توسعه و کارآمدی مهدوی، این راه و راه‌برد سرنوشت‌ساز و در عین حال الهام‌بخش و امیدآفرین را به درستی تبیین و ترسیم نموده و طی ساخته و تحقق خواهد بخشید؛ ان شاء الله.

واژگان کلیدی

مهدویت، جمهوری اسلامی، سیاست، چشم‌انداز، توسعه، تعادل، تعالی، متعالی، چالش، کارآمدی، دولت.

انقلاب بدیع و بی‌بدیل اسلامی ایران، به رهبری مهدی‌گونه حضرت امام خمینی^۱، تغییر جهت و تحولی جوهری در جامعه ایران است که به مصداق (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)،^۱ گسست از وابستگی و پیوست به استقلال و از استبداد به آزادی بود؛ بلکه گذار از مادیت به معنوی، از باطل به حق و از ظلم و ظلمت به عدالت و نور بود: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ).^۲ جهت و تحولی الهی، مهدوی، معنوی و متعالی که نظام مهدوی، برترین نقطه تعالی، مرحله و مرتبه کمال و تکامل جهانی و نهایی آن است: (وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).^۳

نظریه و نظام سیاسی انقلابی نوپدید، نوبنیاد، نمونه و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران، به مثابه نظام متمهدی یعنی با امید و آموزه‌های مهدویت و منتظر فعال و زمینه‌ساز آن، با پشت سر گذاشتن سه دهه پربار و گذار کاملاً موفقیت‌آمیز از مراحل و حتی مراتب سه‌گانه تأسیس و نهادینه‌سازی، تثبیت و دفاع مقدس و بازسازی و سازندگی زیربنایی، آن هم با کارآیی نیروهای انسانی خود و با کارآمدی زیرساختی، ساختاری و راه‌بردی خاص خویش، هم‌اینک با چشم‌انداز فرآینده توسعه متعادل و متعالی بلندگستر خویش مواجه است؛ توسعه‌ای متعالی، به مثابه پیش‌درآمد تجدید و تأسیس تمدن نوآمد اسلامی - ایرانی که خود نمونه آماده و آمادگی و زمینه‌ساز انقلابی و پویای مهدوی است.

نظریه و نظام سیاسی الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران، در تعارضی آشکار با نظامات و نظریه‌های مادی - مدرنیستی اعم از لیبرالیستی - کاپیتالیستی یا سرمایه‌سالاری‌ها و در عین حال سوسیالیستی - توتالیتریستی یا دولت‌سالاری‌ها، با چالش ارتقای کارآمدی خویش و متناسب و کارآمدسازی ملی خود فراروست. با توجه به کارآمدی، اعم از بهره‌وری و اثربخشی زیرساختی که عبارت از نظام ارزشی، بینشی و منشی اسلامی، ولایی و مهدوی در نگاه و نظریه حضرت امام خمینی^۴، مؤسس انقلاب و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین قانون اساسی، ارتقای کارآمدی ساختاری و راه‌بردی دولت به منزله نقطه آغاز و عزم ارتقای کارآمدی ملی اعم از اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، برترین چالش فراروی همگی نیروها و نهادهای علمی (پژوهشی، آموزشی، اطلاع‌رسانی حوزوی و دانشگاهی)، راه‌بردی و کاربردی است. از آن جایی که ارتقای کارآمدی، بدون مبنای نظری و الگوی عملی و ساختاری میسر نیست، نظریه و نظام مهدوی و مهدویت، برترین منبع و نمونه برین در الگوگیری و ارتقای کارآمدی ساختاری و راه‌بردی دولت و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ).^۴ آن هم در وضعیتی که جهان مادی و مادیت جهان و جهانی، با بحران تا حد بن‌بست نارسایی و ناسازواری ذاتی و درون‌زادی لاینحل مواجه بوده، راه‌بردی جز بازگشت به دیانت و معنویت و در حقیقت مهدویت و متعالی ندارد. ارتقای کارآمدی مهدوی، یعنی ارتقای کارآمدی ملی کشور با آموزه‌های مهدوی، در رفع اهم

از آن جایی که ارتقای کارآمدی، بدون مبنای نظری و الگوی عملی و ساختاری میسر نیست، نظریه و نظام مهدوی و مهدویت، برترین منبع و نمونه برین در الگوگیری و ارتقای کارآمدی ساختاری و راه‌بردی دولت و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است



مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور، می‌تواند به توسعه اقتصادی + توسعه / تعادل اجتماعی - سیاسی و ← تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی مهدوی بینجامد تا امیدآفرین و الهام‌بخش جهان و جهانیان باشد: (لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا).^۵ چالش ارتقای کارآمدی متعادل مهدوی و (در جهت) چشم‌انداز توسعه متعالی مهدوی، ضرورتی سرنوشت‌ساز است که به تبیین علمی، ترسیم عملی و راه‌بردی و در نهایت تحقق عینی نیاز دارد: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ).^۶

«عصر ظهور»، یعنی دوره حضور و دولت جهانی مهدوی، دوره یا مرتبه «توسعه متعالی» انسان و جامعه جهانی انسان است؛ وضعیتی متعالی و مطلوب که بیان‌گر فراهمی زمینه‌ها و شرایط و بروز و باروری یا بهره‌وری جامع تمامی استعدادها و ظرفیت‌های مادی و معنوی طبیعی، انسانی و اجتماعی بوده، بهره‌بردار و بهره‌مندی همگانی به صورت متعادل و عادلانه را تضمین می‌کند. توسعه متعالی و در واقع توسعه متعادل و متعالی، عبارت از توسعه مادی متعادل و در جهت تعالی معنوی است. توسعه متعادل و متعالی، توسعه اقتصادی + توأمان با توسعه و در حقیقت تعادل سیاسی (نقش و حقوق مردمی، عدالت اجتماعی و نقش راه‌بردی؛ هدایت، ولایت و امامت کارآمد دولت) و ← در جهت توسعه و در حقیقت تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی فردی، جمعی و اجتماعی تا سطح جهانی محسوب می‌شود. توسعه متعالی یا توسعه تعادل و تعالی انسانی، اجتماعی و جهانی، توسعه توحیدی و توسعه راه‌بردی و ساختاری توحید است. توسعه توحید و توحیدی، بر اساس زیرساخت دین مدنی، اجتماعی و سیاسی جهانی، جامع و خاتم اسلام بوده^۷ و هدایت و برآمد آن توحید اعتقادی، عملی و عینی و به تعبیری علمی، راه‌بردی و کاربردی فردی، جمعی و اجتماعی، در تمامی بخش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به شمار می‌آید؛ چنان‌که پیش‌گویی‌های الهی به‌ویژه آیات قرآنی و روایات اسلامی نیز مبین و متضمن دقیق و تفصیلی آن جهان است؛^۸ هم‌چنان‌که تحلیل و پیش‌بینی‌های علمی و فلسفی - سیاسی و تاریخی نیز به اشکال گوناگون و به انحاء مختلف، مؤید کلی و نشان‌دهنده اجمالی آن جهت است.

جهت، جامعه و جهانی که نویدبخش هدایت و صراط، راه و

راه‌برد یا خط‌مشی راه‌بردی و سیاست مستقیم یا همان تعادل و تعالی است: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ).^۹ سیاست، نظام سیاسی و دولت‌های و هدایت، ولایت و امامت و توحیدی متعادل و متعالی مهدویت، جانشین نظریه و نظام سیاسی، دولت و سیاست یا صراط نامستقیم، نامتعادل و نامتعالی تک‌ساختی و (یا) تنازعی متعارف و غالب امروزه غربی و غرب یعنی مدرنیسم است. راه و راه‌برد مواجهه با ضلالت و مغضوبیت ناشی از جهل بسیط و مرکب و ظلم و جور یعنی تعلل یا نارسایی و تعدی یا تجاوز، فساد و خون‌ریزی و در نتیجه فسق در زمین بوده، برترین گزینه و راه‌برد بر این برون‌رفت، در خوف و حزن حاصل از آن و سرانجام ضیق و ضنک یا تنگنایی (تنگ‌دستی و فقر و عقب‌ماندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) و تشتت یا تعارضات و تنازعات و تروریسم به مثابه برآیند و برآمد جهانی آن است. به تعبیر قرآنی، خروج از ظلمات به نور به جای خروج از نور وحدت و واحد به ظلمات متعدد و متعارض است: «اللَّهُ = وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ← يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا = أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ ← يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ = أَوْلِيَاؤُكَ أَصْحَابُ النَّارِ ← هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».^{۱۰}

بن‌مایه، جان‌مایه و محوریت مهدویت و هدایت آن، رشد عقلانیت همگانی و علم عمومی، واداری به عدالت جهانی با برپاداری مردم به آن، (لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)،^{۱۱} برقراری صلح و امنیت و ثبات بین‌المللی یا جهانی (فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)،^{۱۲} سلامت (بهداشت و طول عمر)، رفاه و آسایش و نیز آرامش با تأمین و تضمین توسعه، تعادل و تعالی عمومی است. راه‌بردی که از طریق تبیین علمی و حکمی، ترسیم عملی و تحقق عینی سیاست و ساختارها یا نظام سیاسی و دولت کارآمد، اعم از بهره‌ور و اثربخش مهدوی و نیروهای کارآمی مؤمن و با عمل صالح در جهان عملی شده، سرانجام تحقق خواهد یافت: (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).^{۱۳}

مهدویت و عصر سیاست، نظام سیاسی و دولت مهدوی، مبین و متضمن روی‌کرد متعالی و راه‌بردی (روی‌کرد راه‌بردی متعالی و روی‌کرد متعالی راه‌بردی)، نه‌تنها در قبال، بلکه در مقابله با تعارض اجتناب‌ناپذیر تاریخی و تکاملی با روی‌کرد نامتعالی بوده، تبیین

علمی، ترسیم عملی و تبعیت و تحقق عینی، نهادین و نهاییین این روی کرد، ره یافت ذاتی و راه برد متناسب آن است. روی کرد سیاست متعالی، ره یافت راه بردی، هدایت، ولایت و امامت یا راه نمایی، سرپرستی و راهبری و راه برد انقلاب و مردمی یا مردم سالاری دینی به شمار می آید؛ روی کرد، ره یافت و راه بردی که در مقابله با هر گونه روی کرد نامتعالی و ره یافت های به ویژه طبیعی یا مادی و ماتریالیستی، سکولاریستی و اومانیستی - مدرنیستی تا پست مدرنیستی، در هر دو راه برد متعارض سوسیالیستی و کمونیستی و نیز لیبرالیستی و کاپیتالیستی آن، که امروزه هنوز متعارف یعنی رایج و غالبند. هم چنین روی کرد متعادل و متعالی مهدوی، رودرروی هر گونه معنا و معنویت و حتی مهدویت گرایی های غیر راه بردی (مثل خلافت ظاهری در نگاه و نظریه اهل سنت) و یا راه برد های غیر مردمی و غیر انقلابی و حتی غیر سیاسی و نیز ایستا و یا شخصی و در قبال و فرای آنهاست؛ تا چه رسد به رویارویی با جریان های غیر یا ضد مهدوی و یا مهدویت های کاذب، تحریفی و انحرافی، خواه افراطی و تندروانه و خواه تقریبی و محافظه کارانه یا واپس نگرانه که در روایات از آنها به تهتک و یا تحجر یاد شده است.

عصر ظهور، نقطه تعالی و کمال انسانی انسان و جامعه جهانی را تبیین می کند. این عصر متضمن تقسیم تاریخ به: دوران پیشا ظهور و دوران ظهور یا پسا ظهور، هم چنین سیاست متعالی کامل و فراگیر دوره ظهور و سیاست نامتعالی دوران پیشا ظهور و غلبه آن است. سرانجام سیر تکاملی تاریخ و بشریت از بدو پیدایی بشر (خلقت انسان، خلافت آدم در زمین و هبوط) تا سرحد نهایی کمال انسانی، اجتماعی و سیاسی آن را تضمین می کند؛ خواه سیر تکاملی تاریخ و تاریخی تکامل نوع بشر و جوامع یا جامعه جهانی و یا در اصل، جامعه و جریان پیش رو و حتی افرادی کمابیش پیش تاز (لِکُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ)^{۱۴} ولو کوچک (وَقَلِيلٍ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورِ)^{۱۵}.

سیر تکاملی هدایت و مسیر هدایت تکاملی یا مهدویت متعادل و متعالی یا حقیقی و یقینی نیروها و نهادهای مؤمن و متقی و دوره غایی کمال و متعالی مهدوی نهایی و جهانی. سیر و مسیر و نیز غایت و نهایی که به تعبیر قرآنی، در آن این مشخصه ها وجود دارد:

یکم. قرآن یا (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)^{۱۶}.

دوم. نیروها اعم از افراد، گروه ها و اجتماعات مؤمن و صالح مهدوی:

- «الَّذِينَ: ۱. يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ ۲. يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ ۳. مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^{۱۷}؛

- «وَالَّذِينَ: ۱. يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ ۲. مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ ۳. بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^{۱۸}؛

- «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ = / < دوم: أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۱۹}.

بدین ترتیب، تاریخ و سیر هدایت و مهدویت؛ ایمان و عمل صالح و تقوا، سیری پرماجرا از آغاز تا انجام بشریت است؛ مسیر و جریانی که از بدو مدنیت و دیانت تا رسالت و شریعت خاتم \odot و دوران خاتم از سوی جریانی داشته و از دیگر سوی، تاکنون جاری

روی کرد متعادل و متعالی مهدوی، رودرروی هر گونه معنا و معنویت و حتی مهدویت گرایی های غیر راه بردی (مثل خلافت ظاهری در نگاه و نظریه اهل سنت) و یا راه برد های غیر مردمی و غیر انقلابی و حتی غیر سیاسی و نیز ایستا و یا شخصی و در قبال و فرای آنهاست؛ تا چه رسد به رویارویی با جریان های غیر یا ضد مهدوی و یا مهدویت های کاذب، تحریفی و انحرافی



بوده و تا دوران ظهور جریان خواهد یافت و اجرایی خواهد شد. مهدویت، امروزه غایت و نهایی است که ضمن نیاز و احساس نیاز و آرزوی روزافزون عمومی به نجات و حتی منجی موعود، امید نزدیک به یقین و حقیقت پیروان مؤمن و صالح آن را به صورت فزاینده به واقعیت، حتی وقوع عملی و تحقق عینی آن برانگیخته است.

انقلاب اسلامی؛ معنوی و مهدوی‌گرا

پدیداری و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که به تعبیر حضرت امام خمینی ؛ «انفجار نور» بود و با پی‌ریزی و تأسیس نظام سیاسی نوین، نمونه و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران یعنی مردم‌سالاری دینی، در دهه پایانی قرن بیستم میلادی، که از سویی اوج مادیت و پایان دین و معنویت تلقی می‌گشت و از دیگر سوی، آغاز جهانی‌شدن و جهانی‌سازی به‌ویژه با آغاز هزاره سوم میلادی پنداشته می‌گردید، به یک اعتبار عامل و مسبب و به اعتباری دیگر، دلیل یا نشانه گرایش به دین و نگرش به معنویت، متعالی و تجدید یا بازگشت و حتی تشدید و تقویت و بلکه توسعه و تعالی آن گشت. آن هم نه تنها در ایران و یا حتی صرفاً جهان اسلام و در میان مسلمانان جهان، بلکه در گستره جهانی و در میان تمامی ملل و پیروان ادیان پیشین و تا کشورهای پیشرفته ولی تحت تأثیر و حتی تحت شعاع ایران اسلامی و با الهام و نمونه‌گیری از اسلام انقلابی و به عنوان پیام و پی‌آمد انقلاب اسلامی ایران و حتی ایرانی. حرکت دینی و معنوی - سیاسی و سیاسی - دینی، معنوی یعنی متعالی که اوج آن مهدویت و سیاست مهدوی است. این حرکت نو و نمونه، پیش و حتی بیش از توده‌های مردمی، بر فرهیختگان و به‌ویژه آزادگان دنیا تأثیر گذاشته و حتی آنان را تحت شعاع خود قرار داده و جذب نموده و می‌نماید. از همان ابتدا، دانش‌مندی چند با تعمق در حرکت انقلاب اسلامی، نه تنها تا حدود زیادی پیام و عمق آن را دریافتند، بلکه به پی‌آمدهای جهانی آن پی بردند و پرداختند. قریب و قریب بدان سان که پیش‌تر شخصیت‌هایی چه بسا بسیار و مؤثر هم چون رنه گنون، فریتون شوان و... به کنه پیام متعالی و حتی انقلابی و رهایی‌بخش مکتب متعادل و متعالی اسلام دست یافته و حتی بدان ایمان آورده بودند. جریانی که سنت‌گرایان معاصر را تشکیل

داده و راه برون‌رفت از مادیت را در معنویت جست‌وجو می‌نمایند. این نگرش علمی و گرایش عملی، به معنای به چالش فرا خواندن سیاست تک‌ساحتی، مادی و نامتعالی متعارف است و برآمد آن نیز زیر سؤال بردن، برنتابیدن و رد و نفی و حتی منفی‌انگاری معنا و معنویت‌ناگرایی و حتی ارزش‌ستیزی مدرنیسم و حتی پست‌مدرنیسم به شمار می‌آید. میشل فوکوی فرانسوی (۱۹۲۶ - ۱۹۸۴م) از پیش‌تازان و شاخصان پست‌مدرنیسم که تمامیت مدرنیسم و شالوده‌های اساسی آن را به چالش فراخوانده، از این جمله است.

فوکو در مقام یک فیلسوف و روشن‌فکر پست‌مدرن در قالب یک خبرنگار، در جریان وقوع انقلاب اسلامی، به ایران سفر کرد و با دریافت رجوع انقلاب اسلامی ایران به معنویت، طی چندین مقاله به گزارش آن پرداخت. وی انقلاب اسلامی و ایران را «روح یک جهان بی‌روح» نامید.^{۲۰} وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در گفت‌وگویی با خانم کلبربری و پی‌یر بلانشه، خبرنگاران روزنامه *لیبراسیون* که در سال ۱۳۷۹ کتابی با نام *ایران: انقلاب برای خدا*،^{۲۱} شگفت‌انگیزی انقلاب را تأیید کردند^{۲۲} و تجدید «مذهب با آن تسلط شگفت‌انگیزش بر مردم و جایگاهی که همواره نسبت به قدرت سیاسی داشته است»،^{۲۳} تصریح می‌کند: «این روی‌داد... کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند».^{۲۴} وی انقلاب و رهبری آن را تا حد اسطوره فرامی‌برد: «اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است»؛^{۲۵} و نیز «رهبر اسطوره‌ای شورش ایران... که پهلو به افسانه می‌زند - ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند».^{۲۶} حتی شاید به پیروی از تعبیر حضرت امام خمینی ؛ آن را نوری الهی و درونی می‌خواند: «دقیقاً نوری بود که در همه این مردم روشن بود و در عین حال همه را در خود غرق کرد».^{۲۷} وی در این‌جا، با بیان این‌که «لحظه‌ای که انقلاب خوب و حقیقی و جاودانه شود»،^{۲۸} می‌گوید: «در این اوضاع، از خود می‌پرسم که این راه منحصر به فرد، راهی که طی آن مردم علیه سرسختی سرنوشت شان و علیه همه آن چه برای قرن‌ها بوده‌اند، چیزی کاملاً متفاوت را جست‌وجو می‌کنند، آنان را تا کجا خواهد برد».^{۲۹} هم‌چنان‌که در واپسین گفت‌وگوی خویش که در سال ۱۹۸۳ میلادی منتشر گردید نیز برای آخرین بار «بازگشت اخلاق» را تأیید می‌کند و بر آن تأکید می‌نماید.^{۳۰} وی پیش‌تر

در مقاله‌ای با عنوان «تهران: دین بر ضد شاه»^{۳۱} با بیان این که در خیزش اسلامی، «نه گذشته‌گرایی احساس می‌شد نه گریز، نه بی‌سامانی و نه ترس»^{۳۲} و اشاره به گفته یکی از مراجع روحانی در ایران مبنی بر این که «ما منتظر مهدی هستیم، اما هر روز برای استقرار حکومت خوب مبارزه می‌کنیم»^{۳۳} نتیجه می‌گیرد که «در برابر قدرت‌های مستقر، تشیع پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی و هم دینی است»^{۳۴}. با همین قیاس، انقلاب اسلامی را «جنبشی که از راه آن بتوان عنصری معنوی را داخل در زندگی سیاسی کرد» می‌نامد؛^{۳۵} جنبشی که با آن «کاری کرد که این زندگی سیاسی مثل همیشه سد راه معنویت نباشد»^{۳۶}. بلکه برعکس سیاست مادی و تک‌ساحتی متعارف، سیاست «به پرورش گاه و جلوه‌گاه و خمیرمایه آن (معنویت) تبدیل شود»^{۳۷}. به همین سبب، تأکید می‌نماید: «مرا تحت تأثیر قرار داده، چون کوششی است برای این که برای پاسخ‌گویی به پاره‌ای مسائل امروزی، برخی از ساختارهای جدایی‌ناپذیر اجتماعی و دینی، سیاسی شود؛ مرا تحت تأثیر قرار داده است چون از این جهت کوششی است برای این که سیاست یک بُعد معنوی پیدا کند»^{۳۸}. در این جهت، به طرح پرسش‌گونه این می‌پردازد که «این گوشه کوچک جهان (ایران) است که زمین و زیر زمین آن میدان بازی استراتژی‌های جهانی، برای مردمی که روی این خاک زندگی می‌کنند، جست‌وجوی چیزی که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم چه معنا دارد؟ جست‌وجوی معنویت سیاسی»^{۳۹}. به این مناسبت، با تأیید منحصر به فرد بودن این پدیده نوظهور می‌گوید: «در نظام سیاسی، این جنبش نه نظیری دارد و نه جلوه و تظاهری»^{۴۰}؛ تأکید می‌کند: «قیام انسان‌های دست‌خالی‌ای است که می‌خواهند باری را که بر پشت همه ما (جهانیان و حتی غربیان)، به‌ویژه بر پشت ایشان، بر پشت این کارگران نفت، این کشاورزان مرزهای میان امپراتوری‌های (شرق و غرب)، سنگینی می‌کند، از میان بردارند: باز نظم جهانی (نوین) را»^{۴۱}. بدین علت، «شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام‌های جهانی (مادی) باشد، مدرن‌ترین و دیوانه‌وار؛ یعنی سرگیجه‌آورترین صورت شورش (قیام و انقلاب)»^{۴۲}. در خاتمه، علاوه بر عجیب و شگفت‌انگیز بودن و وحدت و هم‌گرایی خارق‌العاده خیزش اسلامی، به کارآمدی شگرف آن، بارها و به انحاء گوناگون، توجه و تأکید می‌کند.^{۴۳} به‌ویژه با عنایت به این که «نود درصد ایرانی‌ها شیعه‌اند و منتظر بازگشت امام دوازدهم‌اند تا نظام راستین اسلام را در روی زمین مستقر کنند»^{۴۴}.

بدین ترتیب، پدیده انقلاب اسلام و پدیداری و پیروزی آن و توفیق تأسیس نظام نوین، نمونه و الهام‌بخش و در عین حال زمینه‌ساز جمهوری اسلامی از آغاز تا گذار موفقیت‌آمیز مراحل دفاع و توسعه زیربنایی، نه تنها اعتبار بلکه موجودیت، نه تنها نظام‌های سیاسی بلکه نظریه‌های سیاسی، نه تنها امپریالیستی - استکباری و سلطه جهانی آنها بلکه حتی تمامیت مدرنیسم و توسعه و سیاست تک‌ساحتی اعم از سوسیالیسم یا کمونیسم و لیبرالیسم یا کاپیتالیسم و شالوده‌های ماتریالیستی یا مادی و مادیت به جای سکولاریستی

فوکو در مقام
یک فیلسوف
و روشن‌فکر
پست‌مدرن در
قالب یک خبرنگار،
در جریان وقوع
انقلاب اسلامی، به
ایران سفر کرد و
با دریافت رجوع
انقلاب اسلامی
ایران به معنویت،
طی چندین مقاله به
گزارش آن پرداخت



یا دوگانه‌نگاری و انکار معنویت در زندگی و سیاست و اومانیسیم یا بشرگرایی طبیعی، به جایی برنتابیده، نفی و نهی کرد و به چالش کشانید. در عوض در پی ترسیم عملی، تبیین علمی و فلسفی و تحقق عینی نگرش و گرایش توحیدی، دو ساحتی توسعه مادی و در جهت تعالی معنوی یا تعالی و الهی و ترویج آن بوده است؛ مورد و موضوعی که مقدمه و نازله نهضت، نظریه و نظام سیاسی متعادل و تعالی جهانی و نهایی مهدوی و زمینه‌ساز مهدویت به شمار می‌آید.

دکترین‌های جهانی ضد انقلابی شبه‌مهدوی

بدین‌سان در مواجهه با این موج نوپدید معنویت‌گرایی دینی و اسلامی در ایران و از ایران که منجی‌گرایی و موعودگرایی مهدوی و مهدویت را در جبین و در جلوی خویش دارد و جلوه‌گر می‌سازد، سردمداران سیاست تک‌ساحتی و سلطه بین‌المللی، صد البته با نفیر دجال عصر یعنی صهیونیسم جهانی، پس از دوره‌ای از سردرگمی اولیه، به سرعت به خود آمده، تعارض متعارف (درون‌زادی و در عین حال ساختگی یا جنگ زرگری) چپ و راست یا شرق و غرب کمونیسم و کاپیتالیسم را کمرنگ کردند و به کناری نهاده یا به حاشیه راندند^{۴۵} و در عوض، با فراهمی تمامی نیروها و نهادهای استکباری خویش، فرای جبهه‌بندی جدید، در مقابله با پیام و پی‌آمدهای فراگستر انقلاب و نظام اسلامی ایران به شکل فیزیکی و سخت‌افزاری (که در تحمیل و تداوم جنگ هشت ساله حکومت بعث عراق علیه ایران تجلی یافت و به اوج خود رسید)، جبهه تبلیغات روانی و نرم‌افزاری جدیدی را در مقابل آن گشودند و سازمان دادند؛ آن هم با بسیج و به‌کارگیری نظریه‌پردازان علمی - نظری (تئوریسین‌ها) و به‌ویژه عملی - راه‌بردی (دکترین‌های) خود که با تولید و بازتولید تئوری‌ها و دکترین‌های جدید و متناسب برای تحریف و انحراف اذهان عمومی جهانی از حرکت، پیام و پی‌آمدهای اصیل و تعالی انقلاب و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نقش ابزار، پیش‌آهنگان و پیاده‌نظام و پرچم‌داران امپریالیسم را بازی می‌کنند. نظریه یا دکترین پایان تاریخ لیبرالیسم فوکویاما، موج سوم یا تمدن جدید موج سومی الوین تافلر و سرانجام تقابل و ستیز یا برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون اهم اینها را تشکیل می‌دهند. جهانی‌شدن و یا جهانی‌سازی غربی

به جای جهانی‌گرایی انسانی و تعالی اسلامی و مهدوی و نیز دهکده جهانی، به جای جامعه جهانی (مدنی) و نیز حکومت و دولت واحد جهانی نیز از این زمره‌اند. جملگی این دکترین‌ها، فرای خواست متقاضیان اصلی یعنی دولت‌ها و مجامع استکباری، مبدعان یا مؤسسان و مروجان آنها به‌ویژه رسانه‌های صهیونیستی، و بلکه علی‌رغم نظر آنان، همه متضمن و حتی مبین یک نکته بود و آن تأیید و بلکه تأکید بر پایان عصری و آغاز عصری جدید است؛ عصری که با هر تعبیر و تفسیری، بی‌شک وقوع انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در واگشت از دوره پیشین و گذار و بازگشت به آن عصر جدید است. دکترین پایان تاریخ، بازسازی خام و شتابانی از جامعه باز کارل پوپر محسوب می‌شد که پیش‌تر به مثابه فیلسوفی خوش‌بین و در حقیقت خوش‌باور، با بازتولید عبارتی شوخ‌گون از چرچیل که دموکراسی را بدترین حکومت پس از سایر حکومت‌ها خوانده بود و به اصطلاح شرولی شر کمتر دانسته، بدان دل‌بسته بوده، بلکه شیفته آن شده بود؛ در حالی که در واپسین تجارب و یافته‌های عمر طویل خود، از آن برگشته و با نگاهی به انقلاب و نظام مردم‌سالاری دینی - اسلامی در ایران، خواهان تعدیل لیبرالیسم گشته بود.^{۴۶}

موج سوم و تمدن جدید موج سومی نیز که برداشتی سطحی‌نگرانه و کوتاه‌برد از امثال قانون مراحل سه‌گانه خیالی یا ربانی اساطیری، عقلی یا فلسفی یونانی و علمی یا تجربی مدرنیسم آگوست کنت فرانسوی در پوزیتیویسم او بوده، در آثاری هم‌چون شوک آینده، موج سوم، جابه‌جایی در قدرت، جنگ و ضدجنگ در موج سوم و سرانجام به سوی تمدن جدید یا سیاست در موج سوم، تدوین و در حقیقت ترویج شد، ولو با نگاهی ژورنالیستی، یعنی روزنامه‌نگاری و اغواگریانه و نه علمی و دانشگاهی؛ ولی با پذیرش موج سوم دانایی که عبارت از معرفت اعم از معنا و معنویت بوده، آن را تحریف کرد و با سفسطه عجیب، دانایی و بینایی را به آگاهی و اطلاعات، یعنی اقلام و داده‌های اطلاعاتی تقلیل داد و در واقع منحرف ساخت. بدین ترتیب، تغییرات و افزایش شگرف ارتباطات و تولید تبادل اطلاعات را که در پرتو توسعه و تجهیزات سخت و نرم‌افزاری زیربنایی و روبنایی شکل گرفته و به انباشت، انتقال و برداشت سریع، سهل و وسیع آگاهی‌های طبیعی و فنی می‌انجامید، انقلاب می‌نامد و با عملیات فریب به جای انقلاب از مادیت به معنویت

و از نامتعالی به متعالی جا می‌زند و به دنیا معرفی می‌کند. این دکتربین، با این مغالطه و سفسطه یا شگرد، به دنبال این بوده که مطرح کند، اشکال مشکل‌آفرین جهان و به‌ویژه نظام سرمایه‌سالاری جهانی و کلیت مدرنیسم و غرب، ماهیت تک‌ساختی و تنازعی آن نبوده، بلکه اطلاعات و آگاهی بوده که آن را دانایی می‌خواند. بدین ترتیب، در پی آن است که از فقدان و فقر معنا و معنویت و متعالی مکتب و مدنیت مادی و نامتعالی مدرنیستی طفره رود؛ آن هم با تعبیر تغییر و جهش ارتباطات و تبادل اطلاعاتی در جامعه ارتباطی و اطلاعاتی تحت عنوان شبه‌انگیز انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی، به جای انقلاب حقیقی و یقینی، به معنای تحول و تجدیدنظر بنیادین، جامع، نظام‌مند و هدف‌مند، بدان‌گونه که انقلاب و نظام اسلامی ایران، نویدبخش و زمینه‌ساز آن بوده است. از جمله، در قالب نظریه و دکتربین یا الگوی دهکده جهانی به جای جامعه، نظام و دولت جهانی واحد که به‌ویژه اوج آن در مهدویت تجلی یافته و تحقق‌پذیر است. مهدویت که انقلاب و نظام سیاسی - اسلامی ایران، نه‌تنها مدعی زمینه‌سازی آن بوده، بلکه با رد سیاست تک‌ساختی سود و سودگرایانه فرودیسمی - کاپیتالیستی و تنازعی سلطه داروینیستی - امپریالیستی و متقابلاً با طرح و جایگزینی سیاست دو ساختی متعادل و متعالی، انقلاب حقیقی و دانایی، معنا و معنویت‌گرایی یقینی، عملاً دغدغه زمینه‌سازی آن را دارد.

امواج سه‌گانه مدنی، مادی و معنوی تا مهدوی

بنا به گواه مدارک تاریخی و منابع و اسناد موجود، بشر از پگاه تاریخ و بلکه از پیشاتاریخ‌نویسا تاکنون، مراحل مختلف و متفاوتی را پشت سر گذاشته است، مراحلی که در کلیت خویش، دست‌کم در بخش مشخصی از جهان و مشخصاً شرق، آسیا، خاورمیانه و ایران، اولاً: برخلاف نظریه گسست تاریخ (متعلق به فوکو) که سیر و مسیر واحد و مشخصی برای تاریخ قائل نیست، دارای سیری پیوسته، ولی صداالبته پیوستار و مسیری پرفراز و فرو دارد؛ ثانیاً: برخلاف آنانی که جهتی معین برای تاریخ قائل نبوده یا تاریخ را قهقرا می‌پندارند، سیری کمابیش تکاملی داشته، اما چنان‌که اشاره شد، تأکید می‌شود که در کلیت و برآیند خود، سیری متکامل داشته، بدان‌سان که شرایع الهی نیز به تناسب سیر متکامل بشر، مرحله به مرحله متکامل شده تا نوبت به دین و در واقع شریعت کامل، جامع و نهایی اسلام محمدی ﷺ رسیده است. این سیر تکاملی و سنت متکامل، به تناسب و متناظر با سیر تکاملی، متکامل و کمالی جهان و جوامع بشر و به‌ویژه مخاطبان بوده است. صداالبته این سیر تکاملی، خالی از تحریف و انحراف نبوده و نیست، بلکه همواره سیر متعادل و متعالی آن در معرض افراط یا تفریط‌های چپ‌روانه ضددینی و غیردینی و یا متقابلاً راست‌روانه خرافی و چه‌بسا دین‌نمایانه بوده است. تحجر و تهتک، ظلم و جور و تملل و تعدی و نیز نارسایی و ناسازواری، اهمّ آفات دوگانه و آسیب‌های اصلی این سیر واحد و تکاملی بشری و دینی به شمار می‌آید.

در این‌جا بار دیگر تأکید می‌گردد که سیر واحد به معنای خطی و به‌ویژه مستقیم

مهدویت که انقلاب و نظام سیاسی - اسلامی ایران، نه‌تنها مدعی زمینه‌سازی سیاست تک‌ساختی سود و سودگرایانه فرودیسمی - کاپیتالیستی و تنازعی سلطه داروینیستی - امپریالیستی و متقابلاً با طرح و جایگزینی سیاست دو ساختی متعادل و متعالی، انقلاب حقیقی و دانایی، معنا و معنویت‌گرایی یقینی، عملاً دغدغه زمینه‌سازی آن را دارد



نبوده، بلکه با فراز و نشیب‌های زیادی به تحقق پیوسته است؛ سیر تکاملی نیز بدون پیچ‌تاب و حتی پیچ و خم و اعوجاج و به‌ویژه به صورت عمودی نبوده، بلکه قوسی در معرض تحریف و با پشت سر گذاشتن و گذار از چپ‌روی‌ها و راست‌گردی‌های تندرانه یا ارتجاعی کمابیش فراوان صورت پذیرفته است. هم‌چنین تأکید می‌گردد که تمامی جهان و جوامع، لزوماً مشمول این دو اصل سیر واحد و تکاملی، ممکن است نبوده باشند؛ اما بخش مشخصی از جهان به‌ویژه در مشرق، آسیا، خاورمیانه و ایران بزرگ که از پیشاتاریخ و از پگاه تاریخ، خاستگاه مدنیت و پای‌گاه ادیان بزرگ اعم از به‌ویژه توحیدی و ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) و غیراسلامی (زرتشتی، هندوئیسم و بودیسم و شینتوی ژاپنی تا کنفوسیوسیسم و لاتوتیسیسم چینی) بوده است. ایران در این میان و در تمامی مراحل، از گذشته تا حال و تا آینده فرا رو، جایگاه، نقش و سرنوشت و به تبع آن رسالت عجیبی داشته و دارد. موضوعی که نمی‌توان همین طور از کنار آن گذشت، چنان‌که خود فوکو نیز متوجه این حقیقت شده و برخلاف نظریه گسست خویش، بر پیوست و سیر تکاملی آن با تأکید بر عجیب بودن و کارآمدی بسیار صحنه گذاشته است؛ آن‌جا که به انحای مختلف و در مواضع متفاوت اعلام می‌دارد: «سرنوشت عجیبی دارد ایران. در سپیده‌دم تاریخ، این کشور دولت و سازمان اداری را پدید آورد. بعدها نسخه آن را به اسلام سپرد و مقامات ایرانی در سمت‌های دیوانی به خدمت امپراتوری عربی درآمدند؛ اما ایران از همین اسلام، مذهبی بیرون آورده است که در طول قرن‌ها، به هر چیزی که می‌تواند از اعماق وجود یک ملت با قدرت دولت دریفتد، نیرویی مقاومت‌ناپذیر بخشیده است».^{۴۷} نیز با اشاره به پرسشی که به تأکید وی «به ایران و سرنوشت یگانه آن مربوط می‌شود»، تصریح و تأیید می‌نماید: «در سپیده‌دم تاریخ، ایران دولت را اختراع کرد و نسخه آن را به اسلام سپرد...». آن‌گاه با اشاره به پدیده پیام و نیز پی‌آمد انقلاب می‌گوید: «این درخواست سیاسی را باید نشانه آشتی دانست یا چیزی متناقض‌نما یا آستانه امری نو».^{۴۸}

بشر در سیر طولانی تاریخ خویش از مرحله خلقت (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ) ^{۴۹} (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ) ^{۵۰} تا خلافت آدم در زمین (جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) ^{۵۱} و سکونت در بهشت یا باغ (يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ) ^{۵۲}

تا هبوط (اهبطوا منها جميعاً) ^{۵۳} تا آمدن هدایت (يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى) ^{۵۴} مراحل متعددی را پشت سر گذاشته است؛ چنان‌که در آیه‌ای با تصریح بر این که (وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) ^{۵۵} چنان است که گویی به این سیر و سرنوشت نهایی و بازپسین آن اشاره دارد.

در سیر تداوم و تکاملی بشری، سه مرحله یا دوره و موج و در حقیقت مرتبه و حالت را می‌توان به صورت مشخص متمایز ساخت:

نخست: دوره مدنی و مدنیت یا مدنیت و تمدن سیاسی؛

دوم: دوره توسعه مادی و ابزاری و مادیت و یا تمدن و مدنیت مادی؛

سوم: دوره معنوی یا متعالی و در حقیقت متعادل و متعالی و یا مدنیت و تمدن معنوی و متعادل و متعالی.

به نظر می‌رسد بشر در دوران بدوی پیشامدنی، با عادت‌های طبیعی، اعم از غریزی و فطری و بسیط اولیه، زندگی کرده و جمعیت‌های انسانی، پیش از آن‌که ساختاری سازمانی با تقسیم کار اجتماعی داشته باشند، عمدتاً به صورت توده‌ای یعنی در هم و بلکه ممکن است به شکل گله‌ای و گله‌وار در دسته‌های کوچک یا بزرگ و حتی کمابیش گسترده ولی اساساً فامیلی و هم‌خانواده یا خویشاوند، گذران کرده‌اند؛ چنان‌که پیش از این‌که طبیعت، اعم از زمین و عوامل طبیعی و نیز جانوران و حتی گیاهان را مسخر خویش و اهلی سازند و وارد مرحله اهلی کردن حیوانات و گیاهان و نیز دام‌پروری و کشاورزی شوند، مسحور و مسخر طبیعت بوده، به‌جای سعی در تطبیق طبیعت با خود، به تطبیق خود با طبیعت پرداخته‌اند. چه بسا امت واحده، پیش از ارسال رسل که قرآن بدان اشاره دارد (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) ^{۵۶} زندگی جمعی توده‌وار داشته است. شاید فلسفه کوچ‌گری، جنگل‌نشینی و غارنشینی پیشاشهرگرایی، شهرسازی و شهرنشینی و در یک کلام شهریت که مدنیت نامیده شده نیز همین بوده باشد. این مرحله ممکن است ده‌ها هزار و بلکه صدها هزار سال به درازا کشیده باشد.

بشر به‌ویژه جوامع پیش‌رو و پیش‌آهنگی هم‌چون ایران، با گذار از مرحله بدوی و با تأسیس دولت و تشکیل نظام سیاسی و تدوین و تبعیت از قانون، وارد مرحله مدنی خویش شد. بدین

ترتیب، نه تنها پیش تاز مدنیت گشت، بلکه الهام بخش و راه‌نما و حتی راهبر دیگر جوامع و جهان در گذر از مرحله بدوی و گذار به مرحله مدنی شد.^{۵۷} بی شک این انقلاب و گذار، بدون هدایت و اشراق و الهام الهی، نمی توانسته حتی تصور شود تا چه رسد به این که بدون دین و راه‌نمایی و حتی راهبری انبیا تحقق پذیرد.^{۵۸} اما بی شک سیر تداوم و تکامل آن، با هدایت و نبوت الهی و از آدم 4 و شریعت و دولت ولو در حد جماعت مدنی خانوادگی آن حضرت آغاز شده و در سیر متکامل دین واحد الهی تا شریعت کامل، جامع و خاتم جهانی و نهایی مدنی، اجتماعی و سیاسی اسلام محمدی فرارسیده و به منظور تحقق عینی، به صورت عملی و به شکل علمی تبیین گردیده است. در عین حال، برخی آیات و روایات، مبین و مؤکد فاصله زمانی میان ورود و یا آمادگی ورود بشر و در واقع افراد، جماعت‌ها و اجتماعات یا جوامع پیش‌رو به مرحله مدنی، با ارسال هدایت تشریحی الهی از طریق پیام‌آوران خویش است. آدم ابوالبشر، به مثابه اولین انسان مدنی و فطرتاً طالب هدایت و مهدویت و آدم 4 به منزله نخستین نبی و پیام‌آور هدایت الهی و آغازگر مهدویت و حتی نویدبخش غایی و انتظار او در فرآینده، در مواردی به هم نزدیک شده و در مواردی نیز از هم متمایزند و در هر صورت به واکاوی بیشتر نیاز دارد که از حوصله این بحث خارج است.

با بعثت انبیا، صفوف جماعت اهل هدایت و پیروان دیانت، از جمعیت پیشین جدا گشت و غیر آنها از هم سوا شد و در ادامه، به صورت دو جریان مخالف، هم‌راه جریان می‌یابند: یکی، جریان اهل حق که با بهره‌گیری از دانایی عقلانی فطری، با گوش دادن، اطاعت و کمک بینایی یقینی و علمی الهی انبیا و به‌کارگیری آگاهی‌ها و یافته‌های تجربی، مسیر هدایت را گرفتند. دیگری، با طغیان، برعکس جریان حقیقت، هدایت و مهدویت شنا کردند و علم پیروی از گذشتگان باطل خود را بلند نموده، به دوش می‌کشند و یا ادعای علم و آگاهی ولو پنداری و نارسا و یا توهمی و کاذب یعنی دروغین را دارند که در حقیقت جهل مرکب است:

(فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ
بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ
الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).^{۵۹}

و هم‌چنین:

(وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ
اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ).^{۶۰}

اینها نیز نشان‌دهنده این دو جریان هدایت و مهدویت و متقابلاً ضلالت، گمراهی و بدراهی جاری و جهانی است و اختلاف ذاتی و درون‌زادی آنها را تبیین می‌کند؛ چنان که امت اسلامی نیز از قبل پیش‌گویی شده، درست دچار همین اختلاف شدند و به تعبیری

آدم ابوالبشر، به
مثابه اولین انسان
مدنی و فطرتاً طالب
هدایت و مهدویت
و آدم 4 به منزله
نخستین نبی و
پیام‌آور هدایت الهی
و آغازگر مهدویت
و حتی نویدبخش
غایی و انتظار او در
فرآینده، در مواردی
به هم نزدیک شده
و در مواردی نیز از
هم متمایزند و در هر
صورت به واکاوی
بیشتر نیاز دارد



این اختلاف در آنها بروز کرد. در نتیجه، با انحراف از مدار اصلی در جریان سقیفه و تحریف و تقلیل راهبرد ولایت و امامت، یعنی راهبری راهبردی آن به خلافت و به معنای مدیریت کاربردی در حد اجرایی، جزئی و ظاهری، از اثربخشی لازم و کافی بازماند. اختلافی که مخل و مانع ترویج و تحقق جهانی دین در دوران صدر اسلام شد و عامل خانه‌نشینی راهبران الهی و محرومیت نظام سیاسی، دولت و امت اسلامی و جهان انسانی از رهبری صالح و حقیقی گشت و به غیبت و انتظار مهدوی و مهدویت انجامید. راهبرد و راهبری دینی - مدنی و تمدنی - دینی که لازم و ملزوم هم‌دیگر بوده، توسعه و تمدن اسلامی و تجدید، تأسیس و تحقق راهبردی یعنی بنیادین، همه و نیز نظام‌مند و هدف‌مند آن، در گرو این همراهی و توأمانی مکتب و امام به منزله امام صامت و قرآن ناطق و عاملند. در نتیجه، اصل دین و اسلام که به تعبیری مکتب و مدنیتی جهانی و نهایی که در عصر ظهور و در جهان و دولت مهدوی بوده، به صورت بنیادین، جامع، رسا و سازوار یا نظام‌مند، و به شکل فراگیر و در حد نهایی، با ظهور و حاکمیت منجی موعود و در نظام سیاسی و دولت او و با سیاست متعالی مهدوی، عملاً تحقق عینی خواهد پذیرفت. شاید فلسفه پاسخ امام صادق 4 به مفضل در مورد دین واحد جهانی و وحدت دینی جهانی در دوران خاتم و این که دین واحد الهی همگی انبیای پیشین در عین تفاوت به معنای تنوع و حتی تفاضل شرایع (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ)،^{۶۱} دین واحد و توحید یا توحیدی اسلام بوده: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)^{۶۲} که در عصر ظهور در جهان حاکمیت تمام خواهد یافت: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)،^{۶۳} همین باشد.^{۶۴} دوره مدنی قریب ده هزار سال و حداکثر بیست هزار سال نباید فراتر رود؛ چنان که سلسله انبیا تا آدم نبی 4 به نظر نمی‌رسد حتی به ده هزار سال برسد. اسناد، شواهد و دلایل تاریخی و نیز برخی از روایات یا تفاسیر آیات قرآنی هم گویای این واقعیتند.^{۶۵}

دوره توسعه مادی که تک‌ساحتی بوده و تنازع طبیعی را در بطن خویش داراست، از چندین قرن و کمتر از یک هزاره فراتر نمی‌رود. روی کرد سیاست تک‌ساحتی و تنازعی به‌ویژه متعارف مدرنیستی از نخست، یا نیهیلیسم پست‌مدرنیستی آن، از بنیاد تا

غایت و از ابتدا تا انجام، در حال جریان و گذار خود، عیناً، عملاً و علماً، تحریف و انحرافی از قاعده و اعتدال داشته و سیاست و سیری نامتعادل، ضدتعالی و تنازلی را داراست. این مرحله که با تحریف تمدن توحیدی و متعادل و متعالی اسلامی از مسیر متعادل و متعالی خویش و با انحراف خلافت و مدیریت سیاسی از مسیر امامت و ولایت یعنی راهبری و سرپرستی راهبردی حقیقی و یقینی صورت پذیرفت، آن‌گاه در دوره جدید و معاصر (مدرن) در غرب تشدید و تئوریزه شد و تسجیل و ترویج گردید؛ آن هم در قالب و با شالوده‌های مادی (ماتریالیسم)، طبیعی (نچرالیزم / ناتورالیسم)، دوگانه‌انگاری دین و سیاست (دوآلیسم) و بشری (اومانیزم) و دنیوی (سکولاریسم) و حتی راسیونالیسم (هدایت هوش و شعور به جای عقل و خرد هادی) و بلکه دانش‌پرستی (ساینس به معنای آگاهی به جای معرفت و حکمت اعم از بینش و ارزش یا بنیابی و دانایی)، موضوعی که به سبب نارسایی و ناسازواری ذاتی و درون‌زادی، موجب و موجد نارسایی‌ها و ناسازواری‌های بحران‌خیز تا سرحد بن‌بستی به دست بشر و برای بشر شده که خود به سادگی و به تنهایی یعنی بدون هدایت راهبردی و به‌ویژه راهبری مهدوی نیز قادر به برون‌رفت از پی‌آمدهای پایه‌ای و نسبتاً پایدار تک‌ساحتی و تنازعی آن نبوده و نخواهد بود. بحران و بن‌بست نارسایی و ناسازواری توسعه و سیاست تک‌ساحتی فرودیدیمی سود و سودا و لذت‌گرایانه و تنازعی داروینیستی - مدرنیستی، خواه کاپیتالیستی و خواه سوسیالیستی متعارف، در جهان جدید رایج و غالبند. به همین سبب، این دوره به دوره ظلم و جور و پر شدن دنیا از آن تعبیر شده است یا به تعبیری دیگر، پر شدن دنیا و جهانی‌شدن^{۶۶} و به‌ویژه جهانی‌سازی ظلم و جور^{۶۷} چه‌بسا اساساً به این دوره اطلاق می‌گردد. حال این که در دوران‌های قبل، هیچ وقت جهان عاری از ظلم و جور نبوده است. ظلم همان ضلالت یا تعلل، نارسایی، کاستی و تعلل تک‌ساحتی فرودیدیمی است که عبارت از فساد ناشی از ضلالت بوده و جور عبارت از تعدی و تجاوز و تناقض یا ناسازواری (نادرستی) و ناراستی داروینیستی و تنازع بقای استعماری و امپریالیستی استکباری بوده که در تعبیر قرآنی و روایی، عبارت از فسق ناشی از نادانی است.^{۶۸} این ادوار سه‌گانه مدنی، مادی و معنوی یا متعالی و مهدوی، پس از طرح و اثبات علمی اصل موضوعیت آنها، هریک نیازمند

واکوی مبسوط و مشروح در زمینه طرح و اثبات چرایی یا هستی؛ تفصیل و تبیین چیستی و چگونگی، سیر و ساختار مربوطه هستند.

اما در این جا به منظور رعایت اختصار، به همین اجمال بسنده می‌گردد. این نظریه با عنوان نظریه یا قانون و سیر مراحل و حالات سه‌گانه مدنی، مادی و معنوی یا متعالی به تناظر جهات سه‌گانه عقلی یا عقلانی، جسمانی و حسی یا بدنی و سرانجام قلبی یا روحانی انسان و حتی ناشی و متأثر از آنها و بلکه به منزله معلول علمی، عملی و عینی آنها هستند که این نیز خود موضوع و مبحث و حتی نظریه‌ای مستقل و مبسوط است.

بدین ترتیب، مراحل متکامل سیر تکامل مدنی و سیاسی بشری به ترتیب ذیل است: «بدوی» ← «توسعه / تعادل مدنی» ← «توسعه مادی، اقتصادی و ابزاری / فن‌آوری» ← «توسعه / تعالی معنوی / تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی» = «متعالی و متعالی» ← «مهدوی».

بشر این پیش فرض، در سیر مهدویت و مسیر طولانی چندین هزاره‌ای واحد ولی پر فراز و فرود و پر پیچ و خم تکاملی خویش، با گذار از مراحل و مراتب بدوی، مدنی و حتی توسعه و تمدن مادی، آنها را از سر گذرانده و هم‌اینک نیز دوره بازپسین این مرحله اخیر را می‌گذرانند. پیش‌بینی‌های علمی و پیش‌گویی‌های زیادی نیز بر دوره گذار یا آغاز مرحله بازپسین، یعنی مرحله فرهنگی یا تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی و ورود به آن دلالت دارند. نشانه‌ها و گذار و دوره‌ای که نویدبخش مرحله بازپسین سیر تکامل مهدوی مدنی بشری یعنی عصر ظهور، نظام سیاسی و دولت واحد و نهایی جهانی مهدوی و سیاست و توسعه متعالی و متعالی آن خواهد بود؛ ان شاء الله.

نتیجه

مهدویت، سیر به معنویت و سیاست متعالی است. نظریه و نظام مهدوی، علت غایی و غایت نهایی سیر و ساختار مهدویت، خلقت هستی و انسان، خلافت و هبوط آدم و شریعت از بدو تا ختم به شمار می‌آید. بشر با گذر از حالت بدوی و گذار از مراحل مدنی و توسعه مادی و ابزاری، بایسته و شایسته است وارد مرحله و بلکه مرتبه و حالت متعالی و تعالی خویش گردد؛ موردی که می‌توان آن را عصر ظهور مهدوی دانست. انقلاب و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ساز و بنا به روایات و دلایلی چند، پیش‌درآمد ظهور است. انتظار فعال، پویا و سازنده انقلابی و نیز متعالی و متعالی مهدوی در دوران غیبت هم‌اینک با توفیق جهانی انقلاب و نظام جمهوری برآمده از آن، رابطه گسست‌ناپذیر و نسبت مستقیمی داشته و یافته است. ارتقای کارآمدی دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران، در جهت دستیابی به اهداف والا ولی کاملاً دست‌یافتنی توسعه متعالی و متعالی، می‌تواند زمینه‌های امید و گرایش به مهدویت و به تبع آن جلب توفیق الهی در تعجیل ظهور فرج مهدی⁴ را در پی داشته باشد، چنان که هرگونه تعلل در این جهت، آثار جبران‌ناپذیری در گرایش به مهدویت و آمادگی متعالی دارد و

انقلاب و نظام
سیاسی جمهوری
اسلامی ایران،
زمینه‌ساز و بنا به
روایات و دلایلی
چند، پیش‌درآمد
ظهور است. انتظار
فعال، پویا و سازنده
انقلابی و نیز
متعالی و متعالی
مهدوی در دوران
غیبت هم‌اینک با
توفیق جهانی انقلاب
و نظام جمهوری
برآمده از آن، رابطه
گسست‌ناپذیر و
نسبت مستقیمی
داشته و یافته است

مسبب مهدی‌گرایی‌های کاذب و یا مهدی‌گریزی، نه تنها در سطح ملی بلکه در جهان اسلام و در میان مسلمانان جهان و در سطح بین‌المللی و جهانی خواهد شد. ارتقای کارآیی نیروها، کارآمدی نهادها و نهادین دولت ملی و نظام جمهوری اسلامی، تنها با آموزه‌های مهدوی میسر و امکان‌پذیر است. هرگونه آموزه‌های غیرمهدوی، یا نارسا و ناسازوار بوده و یا نامتعادل و نامتعالی است. در نتیجه، موجب و موجد نارسایی و ناسازواری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خواهد شد. توسعه اقتصادی توأمان با تعادل اجتماعی و سیاسی و در جهت تعالی معنوی جمهوری اسلامی ایران، با کارآیی و کارآمدی مهدوی و با شبیه‌سازی الگو و مدل مهدوی، هم می‌تواند ترسیم عملی شود و هم از سویی تبیین علمی گردد و تحقق عینی یابد. با این آرزوی ولو بلند^{۶۹} و حتی امید والا ولی دست‌یافتنی است که با تلاش و تدابیر نیروها و نهادهای علمی، راه‌بردی و کاربردی کشور اسلامی و فرهیخته، این حرکت نویدبخش و الهام‌آمیز را شاهد و ناظر خواهیم بود؛ ان‌شاء الله! به‌ویژه این که چه‌بسا در قیاس با غیبت صغرا و غیبت کبرا، ظهور صغرا به عنوان مقدمه ظهور کبرا را شاهد باشیم؛ چنان که روایات و حتی آیاتی چند، بدین حقیقت و وقوع آن اشاره دارند. شاید انقلاب و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به منزله زمینه‌ساز مهدویت، نویدگر گذار و آغاز این مسیر و نزدیکی هر چه بیشتر به این سیر سرشتین و سرنوشت‌ساز باشد. به گواه تجربه تاریخی، منابع روایی و پیش‌گویی‌های الهی و با تحلیل‌ها، اعم از مطالعات پیمایشی و آمایشی و تحقیقات بنیادین و نظری، ایران و ایرانیان، شایستگی این رسالت را دارند و بایسته است نظام و دولت و جامعه انقلابی اسلامی ایران، با روزآمدی و ارتقای کارآیی نیروها و کارآیی نهادهای دولتی، عمومی و خصوصی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر چه فراتر خویش، این رسالت تاریخی خویش را به منصف ظهور رسانند و با آمادگی و انتظار انقلابی زایا، پویا و پایای مهدوی و سازنده خود، زمینه‌های تعجیل فرج ظهور را هر چه بیشتر فراهم سازند. پرچم‌داری جهانی این حرکت تاریخی و بلکه تکوینی و تاریخ‌ساز و اصل هستی و ضرورت و نیز چیستی و حدود آن و خاستگاه و نقش شرق، مسلمانان و ایرانیان را در تبیین علمی، ترسیم عملی و تحقق عینی آن، پیش‌گویی کرده‌اند و حتی تحلیل‌های عملی نیز وقوع این حقیقت را تایید نموده‌اند

و جایگاه ایرانیان و چگونگی آن را باز می‌نمایانند. در میان این پیش‌بینی‌ها،^{۷۰} روایات تصریح می‌کنند:

یکم. پیش‌ظهور نهایی و نیز ظهور و حتی تأسیس حکومت (نظام سیاسی و دولت) آن از شرق دانسته شده است.^{۷۱}

دوم. از قیام و حکومت مردی از سلاله رسول ﷺ، امامان : و سادات، از قم^{۷۲} و دولت پیش‌ظهور خبر داده‌اند.^{۷۳}

سوم. تحت عناوین یاران طالقانی^{۷۴} و پرچم سیاه و سید خراسانی و خراسان بزرگ،^{۷۵} جملگی به خاستگاه، نقش و جایگاه برجسته و پیش‌آهنگی ایرانیان در این سیر سازنده و مسیر متعالی اشاره دارند، باشد که ایران اسلامی، با پیش‌بینی و پیش‌تازی تاریخ‌ساز خود، این نقش جهانی خویش را از هم اینک تدارک یبند. از سویی با اتکال به پیشینه سترگ مدنی متعادل ایرانی پیش‌اسلامی و ایرانی اسلامی و با پشتوانه دینی متعالی اسلام و به‌ویژه با تبیین علمی و شبیه‌سازی و مدل‌سازی آموزه‌های نبوی، علوی و مهدوی متعالی (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)،^{۷۶} و از دیگر سوی، با تبیین علمی، ترسیم عملی و تحقق عینی کارآمدی ملی خویش، در جهت تحقق اهداف والای چشم‌انداز بلندگستر خویش که فراروی همگی نیروها و نهادهای علمی، راه‌بردی و کاربردی فرهیخته است، به‌ویژه با:

- ایجاد باور و امید در ملت سرفراز ایران با این شعار شعورخیز و حرکت‌آفرین حضرت امام خمینی : که «می‌توانیم و باید»؛

- الهام‌بخشی در جهان اسلام و میان امت اسلامی و دولت‌های جهان اسلام و مسلمانان جهان؛

- اثربخشی و ارائه مدل و الگوی توسعه متعادل و متعالی راه‌بردی ولو غیرنهایی و مرحله‌ای برای اثرگذاری و ایفای نقش مؤثر در اذهان عمومی جهانی و به‌ویژه ملل تحت ستم و از جمله فرهیختگان و آزادگان کشورهای پیش‌رفته که چه‌بسا با ایجاد، ارائه و اطلاع‌رسانی و مشاهده عینی و عملی چهره و نمونه موفق از نظام سیاسی و دولت کارآمد، توسعه‌یابند و متعادل و متعالی شوند؛ زیرا (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا).^{۷۷} سرانجام این که «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ + وَأَصْبِرُوا = إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ < وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ >».^{۷۸}

پی‌نوشت‌ها

* دکتری علوم سیاسی، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.
۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
۳. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
۴. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۵. سوره بقره، آیه ۱۴۳.
۶. سوره انفال، آیه ۵۳.
۷. نک: علی دوانی، *مهدی موعود* (ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار)، ص ۱۱۴۸ - ۱۱۵۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و یکم، ۱۳۶۳ ش.
۸. همان، ص ۱۱۴۲ - ۱۱۴۳؛ علی کورانی، *عصر ظهور*، ترجمه: جلالی، ص ۳۵۱ - ۳۷۴، تهران: انتشارات بین‌الملل، چاپ نهم، ۱۳۸۳ ش.
۹. سوره فاتحه‌الکتاب، آیه ۶ - ۷.
۱۰. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
۱۱. سوره حدید، آیه ۲۵.
۱۲. سوره بقره، آیه ۳۸.
۱۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۱۴. سوره سبأ، آیه ۱۹.
۱۵. سوره سبأ، آیه ۱۳.
۱۶. سوره بقره، آیه ۲.
۱۷. سوره بقره، آیه ۳.
۱۸. سوره بقره، آیه ۴.



۱۹. سوره بقره، آیه ۵.
 ۲۰. در کتابی متشکل از مجموعه مقالاتی به همین نام، نک: میشل فوکو، *ایران؛ روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه: سرخوش و جهان‌دیده، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ش.
 ۲۱. همان، ص ۵۲.
 ۲۲. همان، ص ۵۵.
 ۲۳. همان، ص ۵۶.
 ۲۴. همان، ص ۵۷.
 ۲۵. همان.
 ۲۶. همان، ص ۶۱ و ۶۴.
 ۲۷. همان.
 ۲۸. همان، ص ۶۸.
 ۲۹. همان.
 ۳۰. همان، ص ۲۱۲ - ۲۲۹.
 ۳۱. میشل فوکو، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه: معصومی، ص ۲۵، تهران: انتشارات هرمس، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
 ۳۲. همان، ص ۲۹.
 ۳۳. همان، ص ۳۰.
 ۳۴. همان.
 ۳۵. همان، ص ۴۰.
 ۳۶. همان.
 ۳۷. همان.
 ۳۸. همان، ص ۴۱.
 ۳۹. همان، ص ۴۲.
 ۴۰. همان، ص ۶۳.
 ۴۱. همان، ص ۶۵.
 ۴۲. همان.
 ۴۳. همان: «سرنوشت عجیب»، ص ۳۲، «نظم عجیب جنبش»، ص ۵۷، «وحدت شگفت‌انگیز»، ص ۶۳ «بسیار کارآمد»، ص ۶۳.
 ۴۴. همان، ص ۲۹.
 ۴۵. نک: آندره فونتن، *یک بستر و دو رؤیا (تاریخ تنش‌زدایی)*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲ش؛ ژان ژاک سروان شرایبر، *تکاپوی جهانی*، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر نو، دوم، ۱۳۶۲ش؛ الوین تافلر، *جابه‌جایی در قدرت؛ دانیایی، ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم*، ترجمه شهین‌دخت خوارزمی، تهران: نشر نو، دوم، ۱۳۷۰ش.
 ۴۶. برای نمونه نک: اصلاح‌گری و انقلاب و به‌ویژه تجربه این قرن که هر دو مصاحبه‌هایی با پوپرند که در اولی دچار تردید شده و در دومی به تجدیدنظر گراییده است. همین تردید و تجدیدنظر در زمینه علمی و فلسفه علم را نیز در کتاب *حدس‌ها و ابطال‌های وی می‌توان جست‌وجو نمود*.
 ۴۷. *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند*، ص ۳۲.
 ۴۸. همان، ص ۴۲؛ برای مطالعه کامل‌تر در سیر گرایش مدنی ایرانی - اسلامی نک: علی‌رضا صدرا، *گرایش فلسفی سیاسی*، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶ش.
 ۴۹. سوره بقره، آیه ۲۱.
 ۵۰. سوره سجده، آیه ۷.
 ۵۱. سوره بقره، آیه ۳۰.
 ۵۲. سوره بقره، آیه ۳۵.
 ۵۳. سوره بقره، آیه ۳۸.
 ۵۴. سوره بقره، آیه ۳۸.
 ۵۵. سوره بقره، آیه ۲۸.
 ۵۶. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
 ۵۷. برای نمونه نک: *تاریخ هروودوت، حکمت جاویدان ابن‌مسکویه رازی، ایران قبل از اسلام* گریشمن، مقدمه *تاریخ ابن‌خلدون، درس‌های این قرن* پوپر، *آغاز و انجام تاریخ* یاسپرس و *درس‌های تاریخ* دورانت.
 ۵۸. برای نمونه نک: *شهرزوری، تاریخ الحکما*، ترجمه: تبریزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
 ۵۹. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
 ۶۰. سوره بقره، آیه ۲۵۳.
 ۶۱. سوره بقره، آیه ۲۵۳.
 ۶۲. سوره آل‌عمران، آیه ۱۹.
 ۶۳. سوره توبه، آیه ۳۳.
 ۶۴. *مهدی موعود*، ص ۱۱۴۸ - ۱۱۵۰.
 ۶۵. همان، ص ۸۶۵.
 ۶۶. *Globality*: پروسه فنی و فرآیند طبیعی جهانی‌شدن اقتصاد.
 ۶۷. *Globalization*: عبارت از پروژه یعنی طرح سیاسی، سیاست و توطئه بازاری، غربی و امریکایی‌سازی جهان با عنوان اقتصادی‌سازی جهان بوده، برعکس جهانی‌گرایی مدنی «*Globalism*»، انسانی و مدنی و اخلاقی متعالی‌سازی جهان.
 ۶۸. نک: علی‌رضا صدرا، «آسیب‌شناسی جهانی‌شدن»، *مجله قیاسات*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴، ش ۳۳.
 ۶۹. به تعبیر قرآنی «امانی»، سوره نساء، آیه ۱۲۳.
 ۷۰. چکامه‌های از جمله ایرانی، ملاحم، فتن؛ نک: ساموئیل کینگ، *آیین تئسهریاری در تئسرت*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، ص ۹، ۱۸-۳۰، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ش.
 ۷۱. نک: *عصر ظهور*، ص ۲۳۳.
 ۷۲. به احتمال قریب به یقین امام خمینی ؛ و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران؛ همان؛ *قم و قیام قائم*، ص ۲۳۶.
 ۷۳. همان، ص ۲۴۵.
 ۷۴. همان، ص ۲۵۸.
 ۷۵. همان، ص ۲۴۵، ۲۵۵ و ۲۶۶.
 ۷۶. سوره احزاب، آیه ۲۱.
 ۷۷. سوره بقره، آیه ۱۴۳.
 ۷۸. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.